



زن در نهج البلاغه

پدیدآورنده (ها) : طاهری، سیدصدرالدین
میان رشته ای :: مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی :: سال 1380 - شماره
160
از 131 تا 142
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1072495>

دانلود شده توسط : مریم احتسابی
تاریخ دانلود : 12/11/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

زن در نهج البلاغه

دکتر سید صدرالدین طاهری

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

شخصیت امام علی بن ابی طالب (ع) از بسیاری جهات شگفت‌انگیز است و یکی از شگفتی‌های آن حضرت، به موجب آنچه در نهج البلاغه آمده، قضاوت‌هایی است که درباره‌ی زنان ایراد فرموده است. این قضاوت‌ها غالباً "کوتاه و در مجموع، بدبینانه است و اگر به دلایلی نخواهیم از این واژه استفاده کنیم، حداقل باید بگوییم «بحث‌انگیز» است. در عین حال می‌توان دو گونه‌ی مشخص و متمایز را از یک‌دیگر جدا کرد؛ نخست: آنچه به سادگی قابل توجیه است و دیگر آنچه توجیه و تفسیر آن، دست کم در شرایط حاضر، برای ما مشکل است. هدف این مقاله بررسی گونه‌ی دوم است؛ ولی به نمونه‌ای از گونه نخست هم اشاره می‌کنیم.

یکی از سخنان آن حضرت که برخلاف ظاهر خود باطنی حکمت‌آمیز دارد این است که می‌فرماید: «نیکوترین خوی زنان، زشت‌ترین خوی مردان است: به خود نازیدن و ترس و بخل ورزیدن. پس چون زن به خود نازد رخصت ندهد که کسی بدو دست یازد؛ و چون بخل آرد مال خود و مال شویش را نگاه دارد؛ و چون ترسان بود از آنچه (از آفات) که بدو روی آرد جدایی‌گیرند.»^(۱) جنبه‌ی حکمت‌آمیز این سخن به ویژه با توجه به آفاتی که ممکن است زنان به علت جاذبه‌ی طبیعی خود بدان دچار شوند،

۱- نهج البلاغه، ترجمه‌ی دکتر سید جعفر شهیدی، کلمات فصار، شماره‌ی ۲۳۴.

روشن است و نیاز به توضیح ندارد. از این گونه نمونه‌ها باز هم در سخن امام (ع) یافت می‌شود.^(۱) ولی از بیان آنها خودداری می‌کنیم.

از گونه‌ی دوم، که هدف این مقاله است، ابتدا نمونه‌هایی را باز گفته و سپس به بحث کلی درباره‌ی همه‌ی آنها می‌پردازیم:

۱- المرأة عقرب حلوة اللسبة^(۲) زن کژدمی است که گزیدنش شیرین است.

۲- المرأة شرکها و شر ما فيها أنه لا بد منها^(۳) زن همه‌اش بدی است و بدترین بدی او این است که از وی گریزی نیست.

۳- المرأة اذا أجتثك أذتك و اذا ألخضتک خانتک و ربما قتلتک. فحبها أذى و بعضها داء بلا دواء.^(۴) زن چون تو را دوست بدارد به تو آزار رساند و چون تو را دشمن بدارد به تو خیانت کند و چه بسا به کشتن تو دست یازد. پس دوستی زن آزار، و دشمنی او درد بی درمان است.

۴- المرأة كالنعل يلبسها الرجل اذا شاء لا اذا شاءت^(۵) زن همانند کفش است که هر وقت مرد اراده کند آن را می‌پوشد، نه آنگاه که او اراده کند.

۵- اياك و مشاوراة النساء، فان رأيهن الى أفن و عزمهن الى وهن...^(۶) بپرهیز از آن که با زنان رایزنی کنی؛ چه، رأی آنان رو به سستی دارد و تصمیم آنان متمایل به ضعف است.

۶- معاشر الناس! ان الناس نواقص الايمان نواقص العقول نواقص الحظوظ، فأما نقصان ايمانهم فقعودهم عن الصلاة و الصيام في أيام حيضهن، و امانقصان حظوظهن فموارِيثهن على الأنصاف من موارِيث الرجال، و امانقصان عقولهن فشهادة امرأتين كشهادة الرجل الواحد. فاتقوا شرار النساء و كونوا من خيارهن على حذر، و لاتطيعوهن

۱- مانند «غبرة المرأة كفر و غبرة الرجل ايمان» - همان، ۱۲۴ - که با توجه به حکم شرعی تعداد زوجات برای مرد و منع تعداد ازواج برای زن ایراد شده است. ۲- همان، شماره‌ی ۶۴.

۳- همان، شماره‌ی ۲۳۸.

۴- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، الحکم المنسوبة...، شماره‌ی ۳۲۸.

۵- همان، شماره‌ی ۳۳۶. ۶- همان، شماره‌ی ۵۹۴.

فی المعروف حتی لا یطمعن فی المنکر.^(۱)

ای مردم! همانا زنان از جهت ایمان ناتمام، از جهت خرد ناتمام و از جهت بهره ناتمام هستند. نشانه‌ی ناتمامی ایمان ایشان، این که به هنگام عادتشان از نماز و روزه معذورند، و نشانه‌ی ناتمامی بهره‌ی ایشان این که سهم ایشان از میراث، نیمه سهم مردان است؛ و نشانه‌ی ناتمامی خردهایشان این که گواهی دو زن چون گواهی یک مرد به حساب آید. پس، از بدهای آنان دوری کنید و خود را از نیکانشان واپایید، و در کار نیک از آنان فرمان مبرید تا در کار زشت طمع نکنند.

خطبه‌ی فوق را امام - علیهم السلام - پس از پیروزی در جنگ جمل ایراد فرمود. در آن جنگ عایشه، همسر پیامبر(ص)، به همراهی طلحه و زبیر، رهبری مخالفان امام را به عهده داشت. ابن ابی الحدید می‌نویسد: او خود از مخالفان سرسخت عثمان در زمان خلافتش بود. ولی پس از قتل عثمان چون خلافت به علی(ع) رسید، با انگیزه‌ی مخالفت با آن حضرت، به تحریک طلحه و زبیر در جنگ شرکت جست و از این نظر مورد نکوهش شدید ام سلمه، همسر دیگر پیامبر، قرار گرفت.^(۲) امام(ع) بعد از پایان دادن پیروزمندانه به غائله‌ی جمل، سخنانی را که ملاحظه کردیم در وصف زنان ایراد فرمود. در این گفتار، هرچند منظور اصلی، عایشه است و عمل او شأن صدور خطبه می‌باشد؛ اما پیداست که مطلب به صورت عام بالفظ «النساء» و برای عموم مردم با لفظ «معاشر الناس» گفته شده و تا آن هنگام که این خطاب در متن تاریخ زنده است همه‌ی مردم مشمول خطاب و همه‌ی زنان مشمول حکم هستند. به علاوه، چنان که ملاحظه می‌شود، دلایلی که جهت اثبات نقص ایمان و بهره مالی و خرد زنان گفته شده عام است و اختصاص به عایشه ندارد.

چه باید گفت؟

نخست ممکن است درباره‌ی سند گفت و گو و اظهار تردید شود؛ ولی این تردید در

۱- نهج البلاغه، ترجمه‌ی دکتر سید جعفر شهیدی، خطبه‌ی ۸۵.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاءالکتب العربیة، ۱۳۷۹ هـ - ۱۹۵۹ م، ج ۶، ص ۲۱۴-۲۲۷ (تفسیر تمام خطبه).

این جا راهگشا نیست؛ زیرا فرض اهل تحقیق، از شیعه و اهل سنت، براین است که مرحوم سیدرضی، گردآورندهی نهج البلاغه، اسناد گفته‌ها را پس از اطمینان به درستی آن‌ها حذف کرده؛ و از جمله دانشمندان اهل سنت که در این باره بحث کرده و صحت انتساب نهج البلاغه به امام علی (ع) را از سوی خود و بسیاری از بزرگان اهل سنت و شیعه تأیید نموده دکتر حامد حنفی استاد معاصر ادبیات عرب در دانشگاه عین الشمس قاهره است. (۱) اما به عقیده‌ی نگارنده:

اولاً: "بہتر بود حجم افزایش می‌یافت؛ ولی سندها حذف نمی‌شد. ثانیاً: مجموعه‌ی گفته‌های متفرقی که از آثار مختلف و مجامع گوناگون حدیثی جمع آوری شده، هرگز نمی‌تواند مشمول یک حکم عام، اعتبار یا عدم اعتبار باشد؛ بلکه چه بسا برخی از اسناد حذف نشده - یا حذف شده - معتبر و برخی غیر معتبر باشد؛ و استناد به "اتحاد سیاق عبارات" در مجموع، موجب جلب اعتمادیست؛ زیرا مثل دیگری سخن گفتن و به حساب او گذاشتن، به ویژه در باب کلمات قصار، چندان مشکل نیست، و نمونه‌هایی که در این جا درباره‌ی آن‌ها بحث می‌کنیم، به جز مورد اخیر که در بخش خطبه‌ها آمده، همگی از «کلمات قصار» است. ثالثاً: به دلیلی مشابه آنچه هم اکنون گفته شد، تردید در سند در این جا بی ثمر است. زیرا نمونه‌ها متعددند و بر فرض که سندی یکی مخدوش باشد دیگری جای آن را پر می‌کند؛ و نمونه‌ی اخیر که ضمن خطبه‌ها آمده و موقعیت تاریخی نیرومندی دارد، خود به تنهایی سدّ محکمی در مقابل این تردید است. بنابراین می‌باید احتمال تردید در سند را رها کنیم و با فرض درستی فی الجمله‌ی اسناد به بحث در محتوا پردازیم.

گفت و گو درباره‌ی محتوا:

نمونه‌های ششگانه‌ای که ملاحظه شد با آن که از نظر محتوا متفاوتند، از این لحاظ که همه‌ی آن‌ها حاکی از بدینی نسبت به جنس زن هستند یکسانند و با توجه به این وجه

۱- یادنامه‌ی نخستین کنگره‌ی هزاره‌ی نهج البلاغه، تهران، ۱۳۶۰، وزارت ارشاد اسلامی، ص ۳۲۱-۳۲۹.

اشتراک می‌توان از همه‌ی آن‌ها با هم گفت و گو کرد. کسانی که با این نمونه‌ها در نهج البلاغه برخورد کرده و خود را به دلیلی، ذیل عنوان «شارح» یا «محقق»، ناچار از ورود در بحث می‌دانسته‌اند یا خود این نگرش را - چه بسا به چندین برابر - قبول داشته و از طرح آن شاد بوده‌اند و یا به گونه‌هایی به توجیه پرداخته و یا از ورود در بحث خودداری کرده و به اصطلاح طفره رفته‌اند. گونه‌ی سوم برخورد غالب محققان شیعی معاصر است که از یک طرف جرأت چون و چرا در سخن امام را نداشته و از طرف دیگر در شرایط حاضر، که مرد سالاری و فکر مرد سالارانه تا حدود زیادی هرچند در مقام حرف و گفت و گو از میان رفته، توان طرفداری از این‌گونه اظهارات را در خود نمی‌دیده‌اند. در همین زمینه قابل تذکر است که از سی و دوم مقاله‌ی بلند و کوتاه که در دو جلد یادنامه‌ی کنگره‌های اول و دوم هزاره نهج البلاغه گردآمده و به چاپ رسیده (۱) فقط یک مقاله با عنوان "مقام و شخصیت زن در نهج البلاغه" به چشم می‌خورد، که آن نیز هنگام ایراد سخنرانی ناقص مانده و سپس نیز تکمیل نشده و دارای اشکالاتی نیز هست که در همین مقاله به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد. حال، پاره‌ای از برخوردها را که توسط محققان قدیم و جدید صورت گرفته ملاحظه و نقد می‌کنیم:

۱- ابن ابی الحدید معتزلی، متوفای ۶۵۶ هجری و نویسنده‌ی یکی از مهم‌ترین شرح‌های نهج البلاغه، گویا از جمله کسانی است که این سخنان را با حفظ ظواهر آن‌ها، و شاید به چندین برابر، می‌پذیرد و آن را نیازمند به کم‌ترین بحثی نمی‌داند. او ذیل نمونه‌ی نخست، که زن را به کژدمی با نیش دلنشین مانند می‌کند، نه تنها بحثی در این مضمون نکرده بلکه خود نیز بیست و هشت نمونه‌ی دیگر از اقوال حکما و مشاهیر با ذکر نام و بدون آن به نظم و نثر در پوشش حدیث و لطیفه و پند و جزآن، در مذمت زنان، افزوده و همانها را تفسیر این قطعه قرار داده است. (۲) هم چنین ذیل نمونه‌ی دوم که

۱- کنگره‌های مورد اشاره توسط بنیاد نهج البلاغه در سالهای ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ برگزار شده و یادنامه‌ها که حاوی متن سخنرانی‌هاست، طی سال‌های ۶۱ تا ۶۳ به چاپ رسیده است.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۹۸-۲۰۰.

می‌گوید «زن همه‌اش بدی است...» سه شاهد موافق آورده^(۱) و ذیل نمونه‌ی ششم، که مربوط به عایشه است، بی آنکه لازم بداند درباره‌ی محتوای خطبه، بحث کند چهارده صفحه درباره‌ی تاریخ جنگ جمل و رفتار عایشه پیش از قتل عثمان و بعد از آن گفت‌وگو کرده است.^(۲)

باید گفت این‌گونه تلقی در طول تاریخ نظائر فراوان دارد و از این طریق انبوهی از آثار شوخی و جدی به نظم و نثر در قالب پند و داستان و ضرب‌المثل و جزآن به فارسی و غیر فارسی فراهم آمده که جمع آوری آن مستلزم یک کوشش گسترده است. اعتقاد به این مضامین یا توجه به آن‌ها غالباً از روی تحقیق نیست؛ بلکه چه بسا از روی سرگرمی است و جنبه سر به سر گذاشتن دارد و حتی گاهی طرفینی است. اما به نظر می‌رسد تا این‌جا مسأله‌ی مشکلی نیست؛ به هر حال انسان نیاز به سرگرمی دارد، آنچه مشکل را به صورت جدی مطرح می‌کند دو نکته است: نخست این‌که: باواقع‌نگری علمی و مفروض‌گرفتن این نکته که هر پدیده‌ی طبیعی دارای علت‌ها و زمینه‌های طبیعی مناسب خود می‌باشد، باید دید مبنای طبیعی انباشته شدن این همه مضامین انتقادی درباره‌ی زنان در فرهنگ‌های مختلف، به ویژه شرقی و بالخصوص اسلامی، چیست؟ این پرسش به نوبه‌ی خود جدی و خواهان پاسخ قانع‌کننده است. البته باید توجه داشت که این مقدمه ما را فقط به این نتیجه می‌رساند که پدیده‌ی طبیعی مذکور، علتی طبیعی دارد؛ ولی ثابت نمی‌کند که این علت به تمامی به طبیعت زن برگردد.

نکته‌ی دوم این‌که: مشاهده می‌کنیم در بین گویندگان این نوع سخنان کسانی بوده‌اند که به سنجیده‌گویی شهرت دارند و قصد شوخی و سرگرمی و یا حتی کینه‌ورزی و انتقام مسایل و مشکلات شخصی در مورد آنان محتمل نیست. یکی از این افراد، امام علی بن ابی‌طالب (ع) است که نمی‌شود این‌گونه سخنان او را از دیگر گفتارها و مضامین نهج البلاغه و از زندگی سراسر حکمت و عقلانیت او جدا کرد. به علاوه آن حضرت، تا آن‌جا که می‌دانیم، زمینه‌ی طبیعی منفی از زندگی شخصی خود نداشته و نخستین

۲- همان، ج ۶، ص ۲۱۴-۲۲۷.

۱- همان، ج ۱۹، ص ۲۳۵.

سال‌های زندگی زناشویی خود را با دخت بزرگوار پیامبر اکرم (ص) گذرانده و آن چنان تحت تأثیر او بوده که در مصیبت مرگ نابهنگامش، با همه‌ی قدرت و صلابتی که داشته، هنگام دفن آن عزیز، آشکارا اظهار در ماندگی کرده و در خطاب به روح مقدس پیامبر اکرم (ص) می‌گوید: «ای فرستاده‌ی خدا! شکیبایم در جدایی از یادگار پاکیزه است از دست رفته و خویشتنداریم اندک است... اندوهم جاودانه است و شب‌هایم به بیداری می‌گذرد؛ تا آن‌گاه که خداوند جایگاهی را که تو در آن به سر می‌بری برای من نیز اختیار کند.»^(۱)

با توجه به دو نکته‌ای که به طور خلاصه بیان شد، نمی‌توان مطلب را یکسره شوخی و سرگرمی پنداشت؛ هرچند بسیاری از موافقان از روی سرگرمی بدان پرداخته باشند.

۲- ابن میثم بحرانی، شارح شیعی نهج البلاغه و متوفای ۶۷۹ هجری قمری؛ توجهی به لزوم توجیه پاره‌ای از این کلمات کرد. از جمله ذیل نمونه‌ی ششم می‌گوید: نقصان عقل زنان جدا از عامل طبیعی "دارای سببی عارضی از بیرون طبیعت ایشان نیز می‌باشد و آن این است که معاشرت ایشان با اهل عقل اندک، تصرفات ایشان (در امور) کم است و کم‌تر می‌توانند، از طریق به کار بستن قوانین عقلی مربوط به معاش و معاد، قوای حیوانی خود را ورزش دهند."^(۲) معنی این تحلیل این است که تجربه‌ی ایشان در به کارگیری عقل، به موجب سنت‌های جاری در اجتماعات کم‌تر از مقدار لازم است و چنانچه در اثر دگرگونی سنت‌ها بیش از پیش وارد اجتماع شوند، عقل اکتسابی آنان، همانند مردان که در کارهای جمعی دخالت دارند، رشد خواهد کرد.

همین مقدار کوشش که این شارح قرن هفتمی روا داشته، ارزشمند است؛ اما معلوم است که کافی نیست؛ چه؛ نه تنها چنین توجیهاتی را در متون دیگر ندارد، بلکه در این یک مورد نیز ضعف تحمیلی اکتسابی را ملحق به ضعف طبیعی می‌شمارد.

۳- در یکی از ترجمه‌های اخیر نهج البلاغه، که با شرحی فشرده همراه است، موردی

۱- نهج البلاغه، ترجمه‌ی دکتر سید جعفر شهیدی، خطبه‌ی ۲۰۲.

۲- کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالاحیاء التراث البری، ۱۹۹۲ م- ۱۴۱۲ هـ ج ۱، ص ۳۴۳، ذیل خطبه ۷۷ (توجه: شماره‌ی خطبه‌ها در نسخه‌های مختلف یکسان نیست).

از توجیه لفظی آمده که بد نیست عیناً نقل شود. در این ترجمه جمله‌ی "معاشر الناس، ان النساء نواقص الایمان..." که در نمونه‌ی ششم ملاحظه و ترجمه شد، این‌گونه ترجمه شده است: «ای مردم، جمعی از زنان هم از نظر ایمان هم از لحاظ بهره و هم از نظر موهبت عقل در رتبه‌ای کم‌تر از مردان قرار دارند.»^(۱) مترجم در این جا باید پاسخ بگوید که چگونه واژه‌ی «النساء» را به «جمعی از زنان» ترجمه کرده است؛ در حالی که یکی از مسلمات ادبیات عرب این است که: لفظ جمع اگر دارای الف و لام باشد افاده عموم می‌کند. به هر حال، این هم یک نوع خاص از توجیه است: تغییر اصول ادبیات عرب و عدول از معیارهای اولیه‌ی ترجمه برای خروج از رودربایستی فمینیسم!

۴- یکی از محققان معاصر، که پیش‌تر به مقاله‌ی ایشان با عنوان "مقام و شخصیت زن در نهج البلاغه" اشاره کردیم، پس از تأکید بر این نکته که «سخن کلی نهج البلاغه در زمینه‌ی مقام زن همان سخن قرآن است.»^(۲) بیش‌تر بر مناسبت تاریخی اظهارات نهج البلاغه درباره‌ی زنان تکیه کرده و تصریح کرده است که: «قضایایی که در زمینه‌های مشابه مقام و شخصیت زن در نهج البلاغه آمده به صورت قضایای خارجی است؛ نه قضایای طبیعی یا حقیقیه. با طبیعت زن کاری ندارد... سخن از زن موجود در جامعه است با تمام نقص‌ها و نارسائی‌هایش» سپس می‌افزاید که اگر در طبیعت زن خواستیم تحقیق کنیم، قرآن در این زمینه مسأله را به روشنی بیان کرده است.^(۳)

به نظر می‌رسد فرضیه‌ی توجیهی مؤلف مقاله، اگر در تمام موارد به ثبوت می‌رسید راضی کننده بود و در مجموع می‌توانست نکته‌ای را که از ابن میثم بحرانی در یک مورد نقل کردیم تکمیل کند. به علاوه می‌توان گفت: گوینده‌ی هر سخنی، به هر حال، به گونه‌ای از شرایط موجود در زمان و مکان خود متأثر است و خواه ناخواه به آن‌ها نظر دارد. اما همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردیم، قضاوت‌ها در نمونه‌های ششگانه به صورت کلی بیان

۱- ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، زیر نظر استاد ناصر مکارم شیرازی، قم، مطبوعاتی هدف، چاپ اول، بدون تاریخ، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲- یادنامه‌ی دومین کنگره‌ی هزاره‌ی نهج البلاغه، ۱۳۶۳، ص ۷۵.

۳- همان

شده و حکم بر اسم جنس مفرد با الف و لام یا جمع با الف و لام بار شده و این، هردو به طور معمول افاده‌ی عموم می‌کنند. به علاوه، هنگامی که حکمی مغلل به علت باشد پاب پای جریان علت، جریان می‌یابد. در نمونه‌ی ششم علت‌هایی که برای نقص ایمان و بهره و عقل زنان گفته شده عام است و اختصاص به دوره و جامعه‌ی خاصی ندارد، و در نتیجه، هرچند مناسبت ویژه‌ای مثل اقدام عایشه در میان باشد، عمومیت حکم نسبت به همه‌ی زنان محفوظ است، جز این که ممکن است گفته شود، علت‌های مذکور در این نمونه همگی از احکام اسلامی هستند و این‌ها نسبت به زنان غیرمسلمان جریان نمی‌یابند. ولی این اشکال نیز پاسخی جدی و مناسب بر مبنای «خاتمیت» دارد؛ چه، خاتمیت یک دین در واقع به معنی عمومیت احکام آن نسبت به همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها تا روز قیامت است. اشکال سوم این توجیه این است که مناسبت تاریخی نمونه‌های ششگانه، فقط در نمونه‌ی ششم آشکار است و در بقیه چنین نیست یا بیان نشده است. به علاوه معنا ندارد که وقتی امام (ع) از باب نمونه می‌فرماید «زن کژدمی است که گزیدنش لذت بخش است» بگوییم مقصود ایشان زن‌های عرب در صدر اسلام است.

نتیجه:

چهار نمونه برخورد با سخنان امام (ع) درباره‌ی «زن» را، از دو مفسر قدیم و دو مفسر جدید، ملاحظه کردیم. یک برخورد، موافق و سه برخورد دیگر محافظه کارانه و درصد توجیه بودند و بر هر یک نیز یک یا چند اشکال وارد بود. در نتیجه، چنانچه بنا بر موافقت یا مخالفت کلی نباشد، مشکل هم چنان باقی است. در واقع کسانی که از روی اعتقاد شخصی و یا از طریق تعبد محض همراه با امام هستند و نیز آنان که نظری به مقام امامت آن حضرت ندارند و یا به هر دلیل حاضر به تخطئه‌ی آن حضرت هستند در این مورد مشکلی ندارند. اما طبق مبنای شیعی، مسأله به سادگی حل نمی‌شود؛ زیرا شیعه، امام را از نظر عمل معصوم و از نظر علم، متصل به منبع وحی و وارث علم پیامبر می‌شمارد؛ و چنانچه سخن امام را از نظر فکری بر نتابد، دچار تعارض می‌گردد. شاید بتوان گفت بیش تر تحصیل کرده‌های ما از این قبیل هستند و میل دارند در این‌گونه

موارد، که در حقیقت از مصادیق «تعارض علم و دین» است، به راه حل میانه‌ای دست یابند.

راه حل پیش‌نهادی:

ممکن است راه حل را از طریق طرح یک پرسش «کلامی - فقهی» جست و جو کنیم. پرسش مذکور این است که: قلمرو تعبد تا کجاست؟ به عبارت دیگر: چنانچه انسانی بر اساس مبانی دینی به عنوان «اسوه» یا «مقتدا» شناخته شد و در جایگاهی قرار گرفت که، به اصطلاح، «فعل» و «قول» و «تقریر» او «حجت» شمرده شد، مرز این «حجیت»، که لزوماً باید تسلیم و تعبد از جانب «پیرو» را به دنبال بیاورد، در کجا مشخص می‌شود؟ آیا اصولاً مرز دارد یا مطلق است؟ پیداست که اگر مطلق باشد همه‌ی اعمال، گفته‌ها، عقایدی که به گونه‌ای بروز کرده، تمایلاتی که اظهار شده و بالاخره همه‌ی سلیقه‌ها را در برمی‌گیرد و شخصی که آن «حجیت» را پذیرفته باید بکوشد تا در همه‌ی این مسایل، و مسایلی که احتمالاً ناگفته ماند، خود را با «حجت شرعی و اعتقادی» تطبیق دهد. ولی اگر مرزی در نظر گرفته شود قطعاً شخص «پیرو» در برخی از شؤون زندگی شخصی خود، که ممکن است فکری یا عاطفی یا عملی باشد، آزاد است و، متقابلاً، کسی هم که «حجیت» دارد در برخی از شؤون زندگی خود آزاد است و از همه نظر زیر ذره بین نخواهد بود.

راه حل پیش‌نهادی ما بر اساس فرض دوم است؛ یعنی می‌پذیریم که امام به موجب مبانی کلامی - فقهی شیعه «حجت شرعی» است. اما می‌گوییم: حجیت مرز دارد، و شیعه نیز بر حسب مبانی مذهبی باید «پیرو امام» باشد. اما پیروی هم می‌تواند مرز داشته باشد. تعیین این مرز البته آسان نیست؛ ولی شاید بتوان گفت سلیقه‌های شخصی و اعمالی که بر اساس آن‌ها انجام می‌شود و اظهاراتی که بر مبنای سلیقه و ذوق شخصی صورت می‌گیرد خارج از مرز قرار دارند. برای مثال، امام غذای خاصی را دوست دارد و رنگ خاصی را می‌پسندد و موهای سر و صورت خود را به اندازه‌ی معینی نگاه می‌دارد و از خضاب و عطر و ویژه‌ای استفاده می‌کند. آیا پیروان امام موظفند، بر اساس اعتقاد به امامت وی، آن سلیقه‌ها را در خود تقویت کنند؟ البته ممکن است بر اساس دوستی و ارادت و میل به الگو گرفتن از مقتدای محبوب خود چنین کنند؛ ولی به طور قطع چنین وظیفه‌ای

ندارند؛ و متقابلاً "امام نیز موظف نیست در این گونه موارد به طریقی برود که دیگران بتوانند از او پیروی کنند. به نظر می‌رسد اگر ارتباط متقابل «حجیت» و «اطاعت» را، که در احادیث شیعه به فراوانی و به شدت بر آن تأکید شده^(۱)، با دیدگاه عقلی و عرفی و به اصطلاح مطابق «عرف عقلا» مورد مطالعه قرار دهیم، راهی جز این نیست که مرزی برای هر دو در نظر بگیریم؛ زیرا اولاً: این ارتباط به صورت مطلق علمی نخواهد بود؛ چه! هیچ دو انسانی از همه نظر مثل هم نیستند و نخواهند شد.

ثانیاً: هر انسانی به طور طبیعی میل دارد و حق دارد در برخی از شؤون زندگی اش «خودش» باشد؛ یعنی نه دستور بدهد و نه دستور بگیرد. ثالثاً: پیروی مطلق، بفرض که گاهی بر اساس عشق و ارادت مطلوب باشد و در حد امکان مورد اهتمام نیز قرار گیرد، اما به هیچ دلیلی ضرورت ندارد.

نتیجه‌ای که از این مقدمه در مسأله‌ی مورد بحث این مقاله می‌خواهیم بگیریم این است که: چه بسا اظهارات امام (ع) در مورد زنان از قبیل "سلیقه‌ی شخصی" باشد و در این صورت نه امام مؤظف به اراییه‌ی توضیح است و نه پیروان، در صورتی که این سلیقه را بر نتابند، مورد نکوهش خواهند بود. خوش بختانه در شش نمونه‌ای که از قضاوت‌های امام علی (ع) در مورد زنان نقل کردیم و در مرکز بحث قرار دادیم در پنج مورد مطلب، بدون دلیل اظهار شده و فقط در نمونه‌ی اخیر شواهد و دلایلی از احکام مسلم اسلامی بیان شده است. اما در این مورد هم ضمن این که تشریح احکام از جانب امام نیست؛ این پرسش نیز به سادگی قابل طرح است که: آیا امام می‌خواسته واقعیتی کلی و غیر سلیقه‌ای را با استناد به پاره‌ای از احکام شرعی بیان کند و آن واقعیت را حکمت تشریح حکم بشمارد؟ یا در صدد بوده است تا از احکام شرع برای سلیقه‌ی خود الهام بگیرد؟ پاسخ این سؤال در متن خطبه نیست و لذا هر دو احتمال، جاری است، و چون پای احتمال در میان باشد استدلال غیر ممکن است.^(۲)

۱- از جمله: اصول کافی، کتاب الحجة، فصل لزوم اطاعت از حجت.

۲- جمله‌ی معروفی است که، به ویژه در استدلال‌های فقهی زیاد به کار می‌رود که: اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

دو تذکر:

در پایان، تذکر دو نکته، لازم به نظر می‌رسد:

۱- راه حلی که برای مسأله مورد بحث این مقاله ارایه شد، در اساس خود، اختصاص به این مسأله و امام علی (ع) ندارد. بلکه چنانچه از جنبه‌های کلامی و فقهی معتبر شمرده شود در مورد برخی دیگر از مسائل و نیز هر شخصیت حقیقی دیگری که از حجیت شرعی برخوردار باشد جاری است.

۲- ممکن است تمسک به این راه حل در برخی موارد ناگزیر باشد، ولی بدون شک پرمخاطره و همواره در معرض اشتباه در تشخیص مصداق است.

